

نظریه پردازی در اقتصاد اسلامی ۱

نوشته: احمد شوقی دنیا ۲

ترجمه: خداداد جلالی، مجید مرادی

مقدمه

گرچه از آغاز بحث درباره اقتصاد اسلامی مدتی گذشته است، مجال برای گفت‌وگو در برخی از بخش‌های روش‌شناسی آن همچنان وجود دارد. به طور عام می‌توان گفت که گذشت زمان معقولی بر هر علمی، در واقع، یکی از عناصر مهم قابل بحث در ابعاد روش‌شناختی آن علم شمرده می‌شود.

سخن درباره روش‌شناسی علم از یک‌سو فوق‌العاده پر اهمیت است؛ ولی از سوی دیگر، ما را از جوانب معرفتی آن علم بی‌نیاز نمی‌سازد و هر دو مورد برای علمی که پایه‌گذاری و در نهایت ارتقا دادن آن منظور نظر است، ضرورت دارد. آن چه در این مقاله ارائه می‌شود، به برخی از این ابعاد روش‌شناختی تعلق دارد که به‌طور مشخص چنین است:

موضوع علم اقتصاد اسلامی: آیا موضوع علم اقتصاد اسلامی، رفتار اقتصادی مسلمان است یا رفتار اقتصادی انسان به طور عام؟ به عبارت دیگر، آیا موضوع علم اقتصاد اسلامی صرفاً پدیده اقتصادی است یا پدیده اقتصادی موجود در جامعه اسلامی؟

هدف علم اقتصاد اسلامی: آیا هدف از آن فقط توصیف، تفسیر و پیش‌بینی است یا افزون بر آن، به تعدیل و متوازن سازی رفتار اقتصادی نیز توجه دارد؟

نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی: آیا نظریه‌سازی در اقتصاد اسلامی فقط بر حس و عقل اتکا دارد یا افزون بر آن، از وحی (قرآن) و میراث منقول نیز کمک می‌گیرد، و نسبت علم اقتصاد اسلامی با تعدد آرا و احتمال ارتکاب خطا چیست؟

در مقاله حاضر، به چهار قضیه موضوع علم اقتصاد اسلامی، هدف اقتصاد اسلامی، نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد اسلامی و تعدد آرا و ارتکاب خطا خواهیم پرداخت.

۱. موضوع علم اقتصاد اسلامی

روشن است که موضوع علم اقتصاد معاصر، رفتار اقتصادی یا پدیده اقتصادی است؛ اما موضوع علم اقتصاد اسلامی چیست؟ آیا دقیقاً همان موضوع علم اقتصاد متعارف است یا موضوع آن، رفتار اقتصادی انسان مسلمان شمرده می‌شود؟ به عبارت دیگر، آیا ما در بررسی علم اقتصاد اسلامی با بررسی عام و مطلق صرفاً پدیده‌های اقتصادی، با قطع نظر از چند و چون اعتقادات شخصی که به فعالیت اقتصادی اقدام می‌کند، مواجه هستیم یا پژوهش ویژه‌ای را برای مطالعه پدیده‌ای اقتصادی که مسلمان در سطح فردی و اجتماعی با آن سر و کار دارد، در پیش داریم؟

رویکرد رایج میان پژوهشگران اقتصاد اسلامی، تاکنون همان رویکرد دوم است که البته توجیه‌های خاص خود را دارد. در این رویکرد، مفروض این است به دنبال علمی می‌گردیم که رفتار اقتصادی را در چارچوب نظام اقتصادی اسلامی تفسیر کند؛ زیرا استدلال ما این است که علم اقتصاد معاصر به دلیل نشو و نما یافتن در سایه نظام اقتصادی سرمایه‌داری و مغایرت آن با رفتار اقتصادی مسلمان، توانایی ارائه چنین تفسیری، به‌ویژه در امور مرتبط با خاستگاه‌ها و اهداف مسلم را ندارد و قرآن کریم در آیات متعدد، هدایتگری‌اش را مخصوص کسانی می‌داند که به آن ایمان دارند؛ از جمله، آیه

وَنَزَّلْنَا عَلَيَّ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ نحل (۱۶): ۸۹.

این کتاب را که روشنگر هر چیزی، و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم.

به‌رغم وجاهت این ملاحظات، رویکرد دیگری وجود دارد که آن نیز دارای وجاهت است. این رویکرد بر آن است: همان‌طور که قرآن کریم تصریح کرده که کتاب هدایت برای مسلمانان است، جهانی بودن خود را نیز به صراحت ابراز کرده و هدایتش متوجه همه مردم است و همه آنان به هدایت دعوت شده‌اند و سنت‌های الهی در جهان هستی و در رفتار آفریده‌ها از جمله انسان، بدون استثنا جاری است. در آیات بسیاری، رهنمودهای اقتصادی عام که به مسلمانان اختصاص ندارد، یافت می‌شود؛ از آن جمله است:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء (۱۷): ۲۹).

دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار گشاده‌دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا (بقره (۲): ۱۶۸). ای مردم! از آنچه

در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شما است. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف (۷): ۳۲).

بگو: زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی

حرام کرده است؟ وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا

وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (نساء (۴): ۵). و اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام

شما قرار داده، به سفیهان ندهید و از آن به ایشان بخورانید و آنان را پوشاک دهید و با آنان سخنی

پسندیده بگویید. هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَأَلْيهِ النُّشُورُ

(ملک (۶۷): ۱۵). او کسی است که زمین را برای شما رام کرد؛ پس در فراخنای آن

رهسپار شوید و از روزی [خدا] بخورید و رستاخیز به سوی او است.

وانگهی قرآن کریم و سنت مطهر پیامبر ۹ به تعریف، تفسیر و ارزیابی رفتار اقتصادی غیر مسلمانان می‌پردازد. حال اگر اقتصاد سکولار حاکم، چنین عمومیت و شمول و صلاحیت اجرای خود را بر تمام انسان‌ها ادعا دارد، آیا برای ما سزاوار نیست که بگوییم: اقتصاد اسلامی نیز چنین است. ما با داشتن این گونه ملاحظات قوی باز گاه به سبب آن چه بر دیگران خرده گرفته‌ایم، مؤاخذه می‌شویم.

ما که تفاوت فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات را به رسمیت شناختیم و خاطر نشان کردیم که این امور، شناسه‌های توانمند رفتار اقتصادی است، چگونه ادعا کنیم که اقتصاد اسلامی برای همه انسان‌ها است؟ در پاسخ گفته می‌شود: این اشکال مبتنی بر این است که رهنمودهای اقتصاد اسلامی از مردم و فرهنگ خاصی ناشی شده و بخواهیم آن را به همه مردم تسری دهیم؛ در حالی که این رهنمودها اصولاً "از سوی انسان‌ها - هر که باشند - نیامده؛ بلکه از سوی خداوند، آفریدگار همه انسان‌ها و فرهنگ‌ها آمده است و در نتیجه، تمام مردم در برابر آن یکسانند و همه مخاطب آن هستند. هر کس آن را دریابد و بدان عمل کند، به همان اندازه برایش سودمند واقع می‌شود و هر کس بر آن بشورد و با آن به ستیز برخیزد، دچار خسران خواهد شد. آیا سفارش به عدم اسراف فقط برای مسلمان مفید است؟ آیا فقط اسراف کار مسلمان، سرزنش می‌شود؟

اعتقاد به مسأله پیشین به معنای چشمپوشی و غفلت از سفارش‌های اقتصادی که صرفاً برای انسان مسلمان مفهوم می‌یابد و ثمر می‌دهد، نیست؛ ولی این هم مانع از آن نمی‌شود که رفتار انسانی عام و فراگیر را موضوع اقتصاد اسلامی و معیار بحث قرار دهیم. بسیار پسندیده و مطلوب است که موضوع علم اقتصاد اسلامی، گسترده و فراگیر شود تا تمایزهای رفتاری پیروان و غیرپیروان و غیر طرفداران خود را در بر گیرد. با وجود شایع نبودن این نظریه، آن را همچنان در خور توجه می‌بینیم و چه بسا از دیگر نظریه‌ها برای پیروی شایسته‌تر است.

موضع ما هر چه باشد، مهم نیست و مشکلی در مسیر پیشرفت پژوهش در باب اقتصاد اسلامی پدید نمی‌آورد. اقتصاد معاصر با هجوم سیل آسای جریان‌های فکری که موضوعش را مرتب دستخوش دگرگونی می‌ساخت، فراوان دست و پنجه نرم کرد؛ ولی همچنان به راه و رشد مستمر خویش ادامه داد.

۲. هدف علم اقتصاد اسلامی

گفته می‌شود که هدف علم اقتصاد اسلامی، توصیف، تفسیر و پیش‌بینی است؛ یعنی وظیفه علم اقتصاد، شناخت واقعیت است به همان صورتی که هست؛ زیرا هدف آن، آشنایی با واقعیت و روابط موجود میان پدیده‌های اقتصادی و اجزای آن است. بدین ترتیب، وظیفه علم اقتصاد در قالب کشف قوانین اقتصادی تبلور می‌یابد؛ به همین دلیل، به علم اقتصاد و دیگر علوم اجتماعی، علوم ابزاری و نه علوم اهداف و غایات اطلاق می‌شود. آیا علم اقتصاد اسلامی نیز همین راه را می‌پیماید یا راه دیگری غیر از آن دارد؟ به عبارت دیگر، آیا علم اقتصاد اسلامی فقط به بررسی پدیده، همان طور که هست بسنده می‌کند یا پدیده‌ها را آن گونه که باید باشند، مورد تحقیق قرار می‌دهد؛ سپس گام‌های تفسیری علمی و عملی را جهت تعدیل واقعیت موجود برای این که مطابق وضع مطلوب باشند، مشخص می‌کند؟ به دیگر سخن، آیا هدف و رسالت علم اقتصاد اسلامی وظیفه‌ای اثباتی

است یا وظیفه‌ای هنجاری یا این که هر دو را با هم در دستور کار خود قرار داده است؟

علوم اسلامی، عموماً سودمندند و مفید بودنشان زمانی معنا خواهد داشت که در بهبود اوضاع زندگی انسان، سهم باشند، و این امر صرفاً با توصیف و تفسیر واقعیت، تا وقتی به اصلاح و تعدیل آن در پرتو نمونه‌های عملی نینجامد، تحقق نخواهد یافت.

گاه گفته می‌شود: ما در این زمینه اختلافی نداریم. الگوی مطلوب برای عاملان اقتصاد فراهم است و آنان شما را در رسیدن به این امر رهنمون خواهند شد بدین معنا که کار خود را در سایه یک

هدف معین و تعریف شده آغاز می‌کنند؛ اما خودشان به تعریف این هدف دست نمی‌زنند. چنین چیزی از آن‌ها خواسته هم نمی‌شود و خارج از وظایفشان به شمار می‌رود.

ما در برابر این بیان که گاهی مورد قبول هم واقع می‌شود، موضعی احتیاط‌آمیز داریم؛ زیرا عالمان اسلام با توجه به شیوه این دین در امور اجتماعی و با توجه به ارشاد و راهنمایی اسلام در این زمینه - اگر چه در حد ارائه محورها و امور اساسی آن‌ها باشد - وظیفه عملی بس گسترده‌تر از آن چه در این جا گفته می‌شود، دارند؛ به گونه‌ای که بر آنان است تا با شیوه علمی، روش‌های اسلامی را در این زمینه بشناسند و نتیجه تحقیقاتشان را در قالب‌های فنی و علمی ارائه دهند.

تطبیق این اندیشه در علم اقتصاد به این ترتیب است که ما موظف هستیم به قرآن، سنت و اقوال دانشمندان در فقه و اصول و دیگر علوم اسلامی نگاه دقیق بیفکنیم؛ به گونه‌ای که در جوانب گوناگون پدیده‌های اقتصادی تولید، مصرف، توزیع، دادوستد، توسعه، پول، تجارت بین‌الملل و ... به این مقولات دست یابیم. این رسالت اساسی که بر دوش دانشمندان قرار دارد، از وظیفه بحث و پژوهش در توصیف و تفسیر واقعیات که پیش‌تر مطرح شد، اهمیت کم‌تری ندارد.

در این جا می‌خواهیم به این نکته اشاره کنیم که نتایج این پژوهش، هر چند به ضرورت نزد محققان، همگون و یکی نیست، در آینده در غالب این نتایج به چنین اجمالی خواهیم رسید؛ برای مثال، درباره مقوله مصرف از دیدگاه اسلام، از نظر ماهیت مفهوم منفعت، از آن جهت که باید میان بُعد درونی و عینی، و بُعد شخصی و اجتماعی جمع کند، تقریباً اتفاق نظر وجود دارد. در مسائل دیگر اقتصادی نیز داستان از همین قرار است؛ زیرا در الگوی مطلوب مالکیت، توزیع عادلانه یا الگوی بازار و ... اختلاف نظر چندانی به چشم نمی‌خورد؛ البته وجود چنین اختلاف نظرها همان‌گونه که در علوم دیگر اسلامی نمی‌تواند مانع پیشرفت آن شود، سد راه علم اقتصاد و رشد آن نیز نخواهد شد.

برای توضیح مسیر بحث علمی اقتصادی، بر اساس باوری که به رسالت دوگانه «اثباتی و هنجاری» داریم، مثالی می‌آوریم. پیش‌تر اشاره شد که یکی از گام‌های بررسی علمی، شناخت علمی دقیق از روش اسلام در حوزه پژوهش و اجرای این روش در مقولات فنی اقتصادی است که برای اقتصاددانان قابل درک باشد؛ مانند این که مفهوم «سود» برای مصرف‌کننده مسلمان، ابعاد متعددی دارد.

هر چند که این گام، اهمیت و ضرورت در خور ملاحظه دارد، به خودی خود نمی‌تواند تأمین‌کننده هدف و غایت باشد تا تحقیق در همان مرحله بسنده کند؛ زیرا اگر به همین حد بسنده شود، فایده چنین گامی ناچیز خواهد بود؛ اگر نگوئیم هیچ است؛ پس باید گام دیگری با هدف مطالعه اثبات‌گرایانه از رفتار مصرف‌کننده به هدف شناخت علمی درست از ماهیت این رفتار - همان‌گونه که هست - برداریم.

این اقدام دوم به‌رغم اهمیتی که دارد، باز هم در حد خودش هدف نیست و توقف در حد آن، نادرست است. ما به قدم سوم نیاز داریم که آن، ایجاد تعدیل و موازنه دو گام نخست و تعیین میزان توافق و اختلاف آن‌ها است؛ البته به این هم نباید بسنده کرد و باید در صدد اقدام عملی دیگری باشیم و آن، تعیین راه‌ها و ابزارهای مناسب تعدیل واقعیت است تا به شکلی درآید که مقبول و مقصود یا نزدیک‌ترین آن شود. بدین صورت، رسالت علمی در پژوهش این پدیده بر اساس روش اسلامی به تکامل می‌رسد. تحقیق، همان‌گونه که نظریه‌ها و قوانین را پدید می‌آورد، زادگاه قواعد و جهت‌بخشی‌ها است؛ بنابراین، ما از مقتضیات تحقیق نیز چیزی کم و کاست نداریم.

یادآور می‌شوم که وجود گام‌های سه‌گانه پیش‌گفته در هر تحقیقی درباره اقتصاد اسلامی لزومی ندارد؛ زیرا در بسیاری موارد، معنا و مجالی برای تحقیق در اسلام و معرفت روش آن نیست؛ برای

مثال، وقتی در صدد شناخت رابطه ارزش پول با مقدار آن یا رابطه کالا با تقاضا، و یا رابطه سود کالا با شمار واحدهای آن و ... باشیم، باید به عقل و واقعیت موجود مراجعه کنیم؛ زیرا سفارش خاصی در شریعت برای آن وارد نشده است، جز آن که ما را به تعقل و استفاده از آن در شناخت و کشف قوانین و بهره بردن از آن در سیاست‌های اقتصادی وا می‌دارد.

در این گونه مسائل، بین اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، همکاری مستحکمی وجود دارد؛ بلکه اگر بگوییم: اقتصاد معاصر به حکم برخورداری از انباشت معرفتی و توانایی در به‌کارگیری ابزار و شیوه‌های تحقیق، از اقتصاد اسلامی پیشرفته‌تر است، مبالغه و گزاف نخواهد بود؛ بنابراین بسیار مهم، بلکه ضرور است که اقتصاد اسلامی از توانمندی‌های اقتصاد معاصر به‌خوبی بهره‌برد.

۳. نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی

نظریه‌پردازی در علوم، دارای شعبه‌ها و سطوح متعددی است. نظریه‌سازی به مفهوم گسترده، گاهی مترادف تألیف علمی برای علم مورد نظر با همه لوازم آن از طبقه‌بندی، ساختار، مفاهیم، اصطلاحات و مؤلفه است. افزون بر این مفهوم گسترده، مفهوم محدودتری هم برای آن تصور می‌شود که به ایجاد قوانین و نظریه‌های تفسیرکننده رفتار اقتصادی معطوف است. ۳.

آن چه باید در این جا به آن پرداخته شود، عبارت است از به‌کارگیری تمام منابع قابل اعتماد شناخت یعنی وحی، عقل و حواس که باید هماهنگ و متکامل، نه متضاد و تکررانه عمل کنند. در خصوص برخورد با وحی، لازم است به قرآن، سنت، اجتهادهای فقیهان و تلاش تمام دانشمندان اسلامی (به رغم تفاوت تخصص‌های آنان)، نگاه علمی داشته باشیم؛ به‌ویژه از اصول فقه و منابع متعدد تشریح موجود در آن به‌خوبی آگاهی و از پایه‌های تحقیق اسلامی، درک قابل‌تحسینی داشته باشیم.

در بر خورد با واقعیت، به طور طبیعی با دشواری‌های بسیاری که درک درست آن از یک سو و چگونگی رویارویی با آن از سوی دیگر اهمیت دارد، مواجه خواهیم بود. بسیار گفته می‌شود که در حال حاضر، برای اقتصاد اسلامی واقعیتی وجود ندارد که بر اساس آن در باب علم اقتصاد اسلامی، نظریه‌سازی صورت گیرد بدین معنا که از یک طرف، در اسلامیت رفتار اقتصادی مسلمانان عصر حاضر تردید وجود دارد و از طرف دیگر، در این که این رفتار با رفتار اقتصادی غیر مسلمانان تفاوت چندانی ندارد. در این صورت، چگونه می‌توان بر آن اعتماد، و به نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی اقدام کرد، و سرانجام این که با وجود علم اقتصاد، چه بهانه‌ای برای تأسیس علم جدیدی برای اقتصاد خواهیم داشت؟ به این ترتیب، ما در برابر چالشی دشوار قرار داریم. یا باید در تحقیقات و مطالعات خود، با آن چه وجود دارد بسازیم و در این صورت، نام اسلامی نهادن بر آن اگر نگوئیم خطا است، دست‌کم بسیار مشکل است یا بدون توجه به واقعیت موجود، سیر تحقیق و پژوهش خود را دنبال کنیم و این مطالعات به طور عملی از یکی از ابزارهای مورد نیاز و ضرور جهت نظریه‌سازی محروم شود یا فرایند تحقیق را تا زمانی که از اسلامی بودن اوضاع اطمینان حاصل نکرده‌ایم، متوقف سازیم.

بدون شک، این رسالت عظیم به عهده محققان و همه کسانی است که به این قضیه اهتمام جدی دارند و قائل هستند که پیش از اسلامی کردن علم اقتصاد، باید به تعدیل واقعیت جاری پردازند. این نوع موضعگیری که در غیاب وضعیت اسلامی صورت می‌گیرد و مشکلاتی را که متوجه نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است لحاظ کرده، تا حدی وجاهت و اعتبار علمی و منطقی دارد؛ اما اشکالاتی هم بر آن وارد است؛ از جمله این که اگر منتظر بمانیم تا اوضاع تغییر کند، این انتظار طولانی، بیهوده و خالی از عمل است؛ به‌ویژه که برخی از مؤلفه‌های نظری اسلامی سازی اوضاع واقعی، هنوز موجود نیست. افزون بر این، غیر از شبهه دور، این پرسش مطرح می‌شود که در نبود

اقتصاد اسلامی و جامعه و تربیت اسلامی، چگونه اوضاع اسلامی را ایجاد کنیم. به همین دلیل، محققان به‌رغم مشکلات و نواقصی که در کارشان وجود دارد، از تحقیق دست‌نکشیده، و آن را ادامه داده‌اند. در این جا لازم است به این نکته اشاره کنیم که با فرض قبول ارزیابی یاد شده اوضاع فعلی مسلمانان، این امر نمی‌تواند مانعی غیر قابل نفوذ به‌شمار آید که نتوان از آن عبور کرد؛ زیرا فرایند نظریه‌سازی از دو راه استنباط و استقرا امکان‌پذیر است.

روش استنباطی، بر مجموعه‌ای از مفروض‌های حاصله از مسلمات ریشه‌دار ارزش‌ها و فرهنگ جامعه استوار است که در پرتو آن، پروسه نظریه‌سازی و کشف قوانین صورت می‌گیرد. روش استقرایی، در واقع تحقیق میدانی و شناخت اوضاع موجود است که آن هم سرانجام به استخراج قانون یا نظریه منتهی می‌شود.

معنای این بیان، آن است که فرایند نظریه‌سازی برای ما دست‌کم با روش نخست (استنباط) امکان دارد. ما فرهنگ و ارزش‌های خاص خود را داریم و اصول بنیادین آن یعنی شریعت، نزد ما وجود دارد که عهده‌دار فراهم‌سازی و تأمین مسلمات و ارکان نظریه است و محقق، از آن به ایجاد مفروضات و در نهایت به ساختن نظریه می‌رسد. از لحاظ علمی به طور کامل روشن است که روش استقرا، نقش مهمی در آزمون صحت و سقم فرضیه‌ای که به آن دست یافتیم، ایفا می‌کند. تا زمانی که پذیرفته‌ایم اوضاع جاری، اوضاعی اسلامی نیست، چنین نقشی وجود نخواهد داشت؛ اما نباید فراموش کنیم که درستی یا نادرستی این نظریه‌ها بر آن چه ما از واقعیت جاری ارائه دادیم، توقف ندارد؛ بلکه بر انطباق یا مخالفت با روش اسلامی متوقف است؛ برای مثال اگر با استفاده از روش استنباطی در مورد مصرف به این نتیجه رسیدیم که مصرف‌کننده مسلمان از نظر کمیت مصرف، حالت میانه دارد و از لحاظ کیفیت مصرف، خوب مصرف می‌کند، بدان معنا نیست که چنین استنتاجی، از رفتار امروزی مسلمان به دست آمده است. چه بسا رفتار کنونی مسلمانان

معاصر با این استنتاج یا تعمیم مغایر باشد؛ ولی بدان معنا نیست که آن تحلیل نظری، اشتباه باشد؛ زیرا این گونه نظریه‌ها تا زمانی که بر مبانی درست علمی و مطابق با اسلام باشند، همچنان بر صحت و قوت خود باقی هستند و ما باید مغایرت آن را با وضع موجود به گونه‌ای تفسیر و تبیین کنیم و تفسیر این امر، اقتضا دارد مقوله‌ای را که اوضاع واقعی مخالف آن است، معین کنیم که آیا این مقوله، مقوله‌ای قراردادی یا مقوله‌ای هنجاری است.

در مسأله ما، این امر، گاهی در شکل وضع ناپسند شخص مسرف که مقوله‌ای وصفی یا خبری است، ظاهر می‌شود و گاه در شکل خوب مصرف کردن مسلمان که مقوله‌ای هنجاری است و با وضع مطلوب ارتباط دارد، بروز می‌یابد. مخالفت نظریه با واقع، در حالت اول به این معنا است که تصور در خود تحقیق استقرایی است؛ چه به لحاظ وصف یا تفسیر و چه در هر یک از ابعاد دیگر، و این بدان رو است که این مقوله به طور مستقیم از متن قرآن که سنت‌های غیرقابل تغییر خداوند را بیان می‌کند (مانند سرزنش اسرافگری) به دست آمده است؛ پس این مخالفت را می‌توان حاصل نارسایی تحقیق استقرایی در توصیف و تفسیر دانست.

در حالت دوم که مقوله‌ای هنجاری است، با فرض کامل بودن و مطابقت پژوهش استنباطی با معیارهای قابل اعتماد علمی، این مغایرت، گاهی از اوضاع جاری که به روش هنجاری پایبند نیست و گاهی از تصور در پژوهش استقرایی، ناشی می‌شود؛ اما نباید نتیجه گرفت که مقوله هنجاری به دلیل این که منعکس‌کننده میزان صلاح و فساد اوضاع جاری نبوده، نادرست است؛ هر چند این مقوله در شکل طلب تحقق این اوضاع بوده باشد.

باید به خوبی بفهمیم واقعیت، در اصطلاح دانشمندانی که از آن سخن گفتند و آن را محور صدق و کذب می‌دانند، به چه معنا است. آیا منظور از آن، واقعیتی است که اهل اسراف، نیرنگ بازان، خودخواهان و آشوبگران با آن سر و کار دارند یا چیز دیگری است؟

واقعیت از نگاه اسلام به علوم، به مثابه بُت قابل پرستش و امری غیر قابل ارزیابی و محاکمه و تعدیل نیست؛ بنابراین، بین واقعیت هستی و واقعیت انسان باید تفاوت قائل شویم. واقعیت هستی از قوانین الهی که به حد کمال خود در صدق و ثبوت رسیده است، پیروی می‌کند؛ ولی واقعیت انسان که اختیار و اراده دارد، گاهی سالم است و در این صورت، ملاک داوری قرار می‌گیرد و گاهی انحراف‌آمیز است که از نظر علمی نباید ملاک قرار گیرد. مفهوم این سخن آن نیست که واقعیت را به کلی در پروسه نظریه‌پردازی کنار بگذاریم؛ زیرا مجال گسترده‌ای برای استفاده از آن وجود دارد. طبق گفته یکی از محققان، مهم این است که واقعیت را لحاظ کنیم، نه این که به داوری بگیریم. ۵ در بسیاری از قضایایی که به لحاظ مذهبی بی‌طرفند، مثل قوانین درآمد و سود می‌توان از واقعیت خارجی استفاده کرد؛ همچنان که در قضایای دارای جنبه مذهبی نیز قابل استفاده‌اند؛ مانند اسراف کاری به زیان جامعه است. این مقوله اگر چه جنبه مذهبی دارد و قرآن بر آن تصریح کرده، از تحقیق میدانی نیز نباید غافل شویم تا از صحت آن چه اسلام از آن خبر داده، اطمینان حاصل کنیم.

قابل توجه است که اسلام در موارد بسیاری به مقوله هنجاری می‌پردازد؛ سپس آن را کنار یک مقوله عینی و مادی قرار می‌دهد؛ ۶ مانند:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا (اسراء (۱۷): ۲۹)

که شاید یکی از حکمت‌های ذکر مقولات عینی و مادی، ترغیب انسان به عمل طبق مقتضیات مقولات هنجاری که دوری از اختلال در الگوی مصرفی است باشد؛ زیرا روشن است که نتیجه آن تهیدستی و فلاکت در واقعیت زندگی انسان است.

مؤمن می‌تواند از باب اطمینانی که ابراهیم ۷ از خدا طلبید و خدا اجابت کرد، از درستی این مقولات مطمئن شود و غیرمؤمن می‌تواند درستی این مقولات را به لحاظ واقعی بیازماید؛ بنابراین، اقتصاد

اسلامی، به کلی همه فرصت‌ها را جهت جست‌وجو و تطبیق نظریات خود با واقعیت از دست نمی‌دهد.

مراجعه به اوضاع جاری، افزون بر فایده پیشین، ما را از میزان درستی واقعیت از راه مقایسه آن با وضع آرمانی اسلامی آگاه می‌سازد و در صورت عدم موافقت نظریه با واقعیت، رسالت علمی محقق متوقف نمی‌شود؛ بلکه به بررسی درجه و عوامل انحراف واقعیت از نظریه و سرانجام برطرف کردن انحراف پیشین بر اساس تعریفی که از هدف علم اقتصاد اسلامی ارائه کردیم، تداوم می‌یابد؛ یعنی همان‌طور که نظریه را بر واقعیت عرضه می‌کنیم، واقعیت را نیز بر نظریه عرضه کنیم و در پرتو آن به محاکمه بکشیم.

در این جا پرسشی مطرح می‌شود که آیا نظریه‌پردازی در اقتصاد معاصر، به حقیقت بر واقعیت مبتنی است بدین معنا که محقق در ابتدا اوضاع را زیر نظر گرفته و نظریات خود از آن استخراج می‌کند یا این که در غالب نظریه‌پردازی‌ها، از نقطه مفروضات خود آغاز، و بعد نظریه‌های خود را اقامه؛ سپس این نظریه را بر واقعیت عرضه یا به عبارت درست‌تر بر واقعیت تحمیل می‌کند؛ برای مثال، آیا واقعیت، اساس نظریه مزد مکفی را تشکیل داده یا این نظریه، در حقیقت، پذیرش الگوی مطلوب سرمایه‌داری است که بر قراردادن امکانات مالی در دست سرمایه‌دار تأکید دارد تا در این صورت، نظریه که بر تعدادی مفروضات دور از واقعیت مبتنی است، با هدف مورد نظر همساز شود؟ به این دلیل است که به سرعت، این نظریه یا آن نظریه را به مخالفت با واقعیت وا می‌دارد. دکتر رفعت محبوب در این باره می‌گوید:

پس از آن که مکتب کلاسیک، الگویی از انسان اقتصادی را ارائه داد، تمام قوانین اقتصادی را بر اساس این الگو که بیش‌ترین فاصله را با واقعیت دارد، بنا نهاد و آن را به زیور عمومیت آراست؛ [سپس انتقاد گزیده مارشال از این مکتب را نقل می‌کند که گفته است:] مثل این که مکتب کلاسیک

با منطق ساختگی، تصویر خوش آب و رنگی از عالم واقع ارائه می‌دهد. گویا مکتب مزبور با شیوه تجریدی به مقدماتی دست یافته است؛ سپس نتایج تشکیل دهنده نظریه را با ترتیبی به ظاهر منطقی از طریق استنباط ذهنی و بدون مراجعه به واقعیت خارجی بر آن مترتب می‌سازد و چنان چه نوبت به مقایسه برسد، وقایع خارجی اقتصادی را با نظریه مقایسه می‌کند، نه این که نظریه را با واقعیت محک بزند. ۷.

اهمیت چنین اعترافی به‌ویژه از اقتصاددان شهیر، آقای مارشال بسیار روشن است. این اعتراف فقط به مکتب کلاسیک بسنده نمی‌کند؛ بلکه دامن مکتب نیوکلاسیک یا مارجینالیست‌ها (نهائون) را که بخش اعظمی از مباحث اقتصادی به آنان باز می‌گردد نیز در برمی‌گیرد؛ زیرا به اعتراف محجوب، این مکتب‌ها نیز جز در مواردی اندک به واقعیت پناه نمی‌برند.

شبهه این مطلب را رابرت کارسون، اقتصاددان غربی معاصر نیز یادآور می‌شود. وی به تعصب عجیب مباحث نظری اقتصاد، ضد واقعیت موجود اشاره می‌کند و می‌گوید:

چرا آنان زمانی که نظریاتشان با واقعیت سازگاری ندارد، بی‌اعتنا از کنار واقعیت گذشته، نظریاتشان را ترجیح می‌دهند؟ چه دلیلی وجود دارد که این ادعا را یعنی رفتار بشر از غریزه منفعت‌طلبی ناشی شده است، تأیید و توجیه کند؟ چگونه معقول خواهد بود که ذهنیت بازرگان انگلیسی قرن دوازدهم، ملاک تمام رفتارهای اجتماعی و اقتصادی قرار گیرد؟ ۸.

این قبیل پرسش‌ها جز در موارد اندک، فاقد پاسخ هستند. وحشت برخی اقتصاددانان از این که مبدا ادعاهایشان با حقایق علمی مسلم مردود شناخته شوند، چندان است که به خروجشان از جاده عقل منتهی شده. وقتی از آقای جوزف شومپتر، طرفدار بزرگ اقتصاد کلاسیک نسل گذشته، درباره تحلیل و منطق اقتصادی‌اش که اگر روزی با ادله غیر قابل انکار تجربی ابطال شود، بپرسیم، قاطعانه

و بدون تردید پاسخ می‌دهد که نظریاتش را ترجیح خواهد داد؛ زیرا با روش‌های علمی به دست آمده؛ ولی واقعیت تجربی، فاقد این خصوصیات است.

آن چه می‌خواهیم بگوییم، این است که تعصب و سختگیری اقتصاددانان در نوشته‌ها و کتاب‌هایشان در زمینه نظریه‌پردازی و تکیه اصلی بر واقعیت خارجی، از جهت عرف علمی بسیار مبالغه‌آمیز است.

در زمینه نظریه‌پردازی، راه برون شد دیگری نیز پیش روی ما قرار دارد که آن، عرضه قوانین و نظریات حاصله از روش استنباطی، بر واقعیت است. این واقعیت، همان واقعیت اسلامی است که به طور عملی در تاریخ ما اتفاق افتاده است، نه واقعیت معاصر؛ زیرا اخبار و اطلاعات فراوانی از افراد و جوامع متعدد در دست است که رفتار اقتصادی‌شان از الگوی اسلامی دور نبوده. به عبارت دیگر، وضعیتشان، بدون تردید، وضعیتی اسلامی بوده است؛ پس چرا این اوضاع و واقعیت‌ها را که در مطالعاتمان در می‌یابیم، مبنای داوری قرار ندهیم؟

مشکل هر نظریه‌ای در این است که از توصیف و تفسیر واقعیت مربوط به آن ناتوان باشد؛ در حالی که نظریه اقتصاد اسلامی صرفاً به توصیف و تفسیر رفتار مسلمان امروزی نمی‌پردازد؛ بلکه رفتار مسلمان حقیقی را توصیف و تفسیر می‌کند. وقتی نظریه رفتار مسلمان واقعی، حتی اگر در حال حاضر چنان مسلمانی وجود نداشته باشد، ولی در گذشته وجود داشته است به درستی اثبات و صحیح شناخته شود، این نظریه به رسالت خویش عمل کرده است. راه‌های دیگری هم به نظر می‌رسد که پیمودن آن برای اقتصاد اسلامی با توجه به واقعیت موجود، امکان دارد.

حال به این می‌پردازیم که میزان صدق گزاره «واقعیت و اوضاع موجود، غیراسلامی است»، تا چه اندازه است؟ این مسأله بر این متوقف است که اسلامی بودن چگونه تعریف شود. اگر منظور از آن، کلیه احکام، آداب و اخلاق اسلامی باشد، به‌طور مسلم جز در موارد بسیار اندک قابل تحقق نیست.

خوشبختانه هیچ یک از دانشمندان اسلامی آن هم با الهام از متون دینی چنین چیزی نگفته است. قرآن می‌فرماید:

فَاتَّقُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ (تغابن (۶۴): ۱۶) هر اندازه که می‌توانید، پرهیز کار و خداترس باشید. ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقُ بِالْخَيْرَاتِ بِأَذْنِ ذَلِ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (فاطر (۳۵): ۳۲). سپس این کتاب را برای بندگان برگزیده‌مان به ارث گذاشتیم؛ پس برخی از بندگان [به طور عام] بر خود ستم روا می‌دارند. برخی دیگر میانه رو، و دسته سوم در امور خیر پیشتانند....

پیامبر اسلام ۹ فرمود:

سددوا و قاربوا. حقیقت را هدف بگیرید و به آن نزدیک شوید (بخاری).

این مسأله به طور کامل روشن است که اسلام، حتی با ارتکاب برخی محرمات و کوتاهی در انجام واجبات چه رسد به مستحبات و مکروهات، از وجود شخص مسلمان رخت بر نمی‌بندد. ما در مطالعه رفتار اقتصادی مسلمان، در جست‌وجوی مسلمانان پارسا و پیشی‌گیر در خیرات، به منظور الگوسازی نیستیم؛ بلکه به دنبال بررسی رفتار مسلمانی عادی هستیم که احياناً مرتکب خطا و گاهی صواب می‌شود و گاهی به دستورهای دین به شدت پایبند است و گاهی هم ملتزم نیست.

یکی از محققان در این باره بیان مفصل و جالبی دارد و به این جا می‌رسد که متغیر مورد نیاز برای نظریه‌سازی و وضع قوانین، اوضاع جاری، عادی و متعارف است، نه وضعیت آرمانی که همه چیز حتی مستحبات و مکروهات در آن مراعات می‌شود.

حالت آرمانی زمانی مبنا قرار می‌گیرد که بخواهیم وضعیت نمونه و الگویی را که می‌کوشیم (در عین نداشتن الزام و تعهد شرعی) بدان دست یابیم، ترسیم کنیم. ما را چه می‌شود که در تقبیح واقعیت و اوضاع جاری مبالغه و افراط می‌کنیم؟ آیا در حال حاضر، مسلمانان بسیاری نیستند که

زکات می‌پردازند؛ ربا، فریبکاری، احتکار، احجاف و کوتاهی در حقوق و اموال مردم را ناپسند می‌دانند و برای طبقه نیازمند و موارد عام‌المنفعه انفاق، و در مصرف، اعتدال و پاکی را مراعات می‌کنند؟^۹

پس از این، نگاهی گذرا به نظریه‌سازی به مفهوم گسترده آن می‌اندازیم. در این جا با چندین مسأله روبه‌رو هستیم؛ از آن جمله، مسأله‌ای است که به پیکره اقتصاد اسلامی، ابواب و فروع آن تعلق دارد که مورد اتفاق نظر اقتصاددانان است. دستیابی به هدف از یک سو، و انسجام فنی همراه با فراهم بودن مقتضیات روش‌شناختی علوم از سوی دیگر، در این باب اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، و پس از آن، دیگر مهم نخواهد بود که اقتصاد اسلامی با اقتصاد رایج شباهت یا مغایرت داشته باشد. تقسیم بندی از جهت واحد مورد تحقیق هم خالی از وجه نیست. برخی واحدها اساسی، برخی دیگر کلی، و تعدادی نیز عمومی‌اند؛ بنابراین باید شاخه اقتصاد خرد، اقتصاد کلان و اقتصاد عمومی داشته باشیم. مطرح ساختن برخی هشدارها و تبصره‌ها نظیر واحد اساسی که در اقتصاد متداول، فرد، و در اقتصاد اسلامی، خانواده یعنی فرد و افراد تحت تکفل او است نیز خالی از لطف نیست؛ بنابراین در مورد مصرف، انفاق، مشارکت‌های عمومی و تولید، اصطلاح خانواده (خانوار) را به کار می‌بریم؛ یعنی فرد و افراد تحت تکفل او به این معنا که فرد باید تولید و کسب کند نه فقط به اندازه رفع نیاز خویش، بلکه نیاز افراد تحت تکفل و دیگر اعضای جامعه (در صورت انفاق) را برطرف سازد. این مسأله چه بسا در سطح تحلیل و نتایج و سیاست‌ها پیامدهای تازه‌ای داشته باشد.

مطلب دوم به رابطه اقتصاد خرد با اقتصاد کلان مربوط می‌شود. در اقتصاد متداول بین این دو، جهت از اهداف، غایات و انگیزه‌ها، تفاوت بسیاری که به عوامل متعددی بر می‌گردد (و این جا مجال ذکر آن نیست) وجود دارد؛ اما در اقتصاد اسلامی، این رابطه، رابطه تکاملی (تکمیلی) و

همنویایی است و هر دو دارای مبانی واحدی هستند؛ در نتیجه، روح حاکم بر آنها واحد است. همان گونه که هدف اقتصاد کلان، به کارگیری کامل منابع و تثبیت اوضاع اقتصادی است، اقتصاد خرد هم سرانجام، همین هدف را دنبال می‌کند.

از جهت اصطلاحات، اقتصاد اسلامی می‌تواند از اصطلاحات رایج در اقتصاد معاصر استفاده کند. مهم این است که مناقشه‌ها و گفت‌وگوهای جدی علمی بر سر این اصطلاحات به منظور شناخت ابعاد و مبانی آنها انجام شود؛ به گونه‌ای که با راه‌کارها و رهنمودهای اسلامی بر خورد نداشته باشد، و به گونه‌ای که اگر پاره‌ای از این مصطلحات، مانند منفعت، رشد و عدالت در قیمت و دستمزد در کاربرد غربی‌شان با توجیحات اسلامی سازگاری نداشته، آنها را به این بهانه که اصطلاحاتی غیراسلامی‌اند، از خود نرانیم؛ بلکه به این امر اشاره کنیم تا خواننده به روشنی مسأله را در یابد. با این حال، برخی اوقات، مهم و بلکه ضرور است که اصطلاحات اسلامی را به کار ببریم. به طور مسلم به زودی اصطلاحاتی مانند کرم، سخاوت، بخشش، اصلاح، فساد، استخلاف (جانشینی انسان از سوی خداوند)، تدبیر، خودبینی، منت‌گذاری، سحت، کم فروشی و غیره به میدان گام خواهند گذاشت. امید است که استفاده از آنها با مفاهیم ویژه اسلامی، تحولات و پیشرفت‌های متعددی را در مقولات اقتصاد اسلامی در پی داشته باشد؛ بنابراین، مانعی نیست و چه بسا ضرورت دارد که اقتصاد اسلامی، تعدادی از ابزارهای تحلیلی و شیوه‌های تحقیق به کار رفته در اقتصاد متعارف را تا زمانی که از اندیشه مطرح، تفسیر خوبی ارائه می‌دهد، مورد استفاده قرار دهد. ۱۰

۴. علم اقتصاد اسلامی، تعدد نگرش‌ها و مواجهه با اشتباهات

این امر، اهمیت بسیاری دارد، و بد فهمیدن آن، نتایج خطیری را در سیر پژوهش اقتصاد اسلامی سبب می‌شود. برخی محققان چنین فهمیده‌اند که تا وقتی با اقتصاد سالمی سر و کار داریم، به

ضرورت با دیدگاه و واحدی روبه‌رو هستیم؛ زیرا اسلام در تمام حالات، موضعی واحد دارد بدین معنا که وجود بیش از یک رأی در برابر مسائل گوناگون اقتصادی، غیر قابل تصور است؛ اما باید به صراحت خاطر نشان کنم که این فهم به شدت نادرست است و باید به روشنی و عمیقاً متوجه باشیم که در زمینه اقتصاد اسلامی حتماً با دیدگاه‌ها و اجتهاد بشری روبه‌رو هستیم؛ حتی اگر در موقعیت مذهبی قرار داشته باشیم؛ زیرا آن چه مدون و مکتوب شده، استنباطی از اصول و مبانی شرعی است و مردم از نظر قدرت فهم، استنباط و بلکه بالاتر از آن در شناخت اصول یاد شده و احاطه بر آن، بسیار متفاوتند؛ بنابراین، تعدد آرا، واضح و طبیعی است؛ البته نه بدان معنا که مآخذ شرعی متعدد و متنوعی وجود دارد؛ بلکه مرجع حکم، واحد است؛ اما برخی (با فهم بشری خود) به این نتیجه می‌رسند که فلان نظریه و سیاست پولی، به روش اسلام نزدیک‌تر است؛ در حالی که بعضی دیگر غیر آن را می‌بینند و می‌فهمند.

ما بر سر قواعد و اصول اختلاف نداریم. این مبانی ثابتند و اختلافی در آن‌ها وجود ندارد؛ بلکه اختلاف ما درون اصول، و نه خود اصول است؛ برای مثال، امکان دارد درون نظام مالکیت دوگانه، اختلاف داشته باشیم؛ ولی بر سر اصل نظام مالکیت اختلاف نداریم. این اختلاف گاهی از تفاوت شرایط حاکم بر موضوع تحقیق، از یک محقق به محقق دیگر ناشی می‌شود و گاهی از تنوع در فهم و تحلیل افراد سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین، ما با یک واحد بسیار بزرگ که انواع تقسیم بندی‌ها را درون خود دارد، مواجهیم و نباید از این تعدد آرا دل‌تنگ و خسته شویم؛ بلکه باید به استحکام و تشخیص آن پردازیم؛ زیرا همین کشمکش‌ها درون علوم شرعی، مانند فقه، اصول، و اعتقادات نیز وجود دارد و باید با ثبات و روشنی به استقبال انتقادات و احیاناً استهزاهای برخی از اقتصاددانان برویم که وقتی به تعدد آرا (در اقتصاد اسلامی) بر می‌خورند، زبان به طعن و تمسخر گشوده، می‌گویند:

اقتصاد اسلامی کجا است؟ مگر چند تا اسلام داریم؟!

این گونه موضعگیری به طور مسلم از نظر علمی و اسلامی مردود است؛ زیرا هر علمی باید ظرفیت و تحمل مکتب‌ها و نظریات متعارض را داشته باشد و این امر، به روشنی تمام در علم اقتصاد معاصر دیده می‌شود؛ بنابراین، علم اقتصاد اسلامی باید گنجایش آرای گوناگون و متضاد را داشته باشد. به این ترتیب، اقتصاد اسلامی، ظرفیت و گنجایش آرای متعارضی را دارد و نسبت سفاقت دادن به مخالف و تعصب ناروا در رأی و رد مطلق نظر مخالف، نادرست است، و علوم شرعی با سینه‌ای گشاده، آماده استقبال از آرای مخالف بوده است؛ در حالی که طبیعت و ماهیت علوم شرعی، بیش از علم اقتصاد اقتضای وحدت نظر دارد. پس چرا علم اقتصاد از تکرر آرا و نظرها استقبال نکند؟!

ارزیابی و نقد آرا و اندیشه‌های مطرح، ضرورت دارد؛ ولی این با رد مطلق آرای دیگران به طور کامل متفاوت است. فقیهان اسلامی چه زیبا فرموده‌اند:

رأی من درست است؛ ولی احتمال اشتباه هم دارد، و نظر دیگران خطا است؛ اما احتمال صواب هم دارد.

از این امر، نتیجه دیگری نیز حاصل می‌شود و آن ورود خطا در مقولات علم اقتصاد اسلامی است. تا وقتی که بپذیریم این مقولات از نظر شکل، تحلیل و نوع باوری که درباره آن وجود دارد، کار بشری است، بدون شک دستخوش خطا خواهد شد. آیا در کتاب‌های فقیهان خطاهای فراوانی وجود ندارد؟

از جمله امتیازات و کرامات اسلام این است که در میدان علمی، حتی خطاها نیز قابل احترام و به سبب تلاشی که برای آن صورت گرفته، مستحق پاداش است. این بیان پیشوایان دینی است که:

هر کس بکوشد و جد و جهد علمی به خرج دهد و به صواب هم برسد، دو اجر دارد؛ ولی اگر کسی سعی بکند، اما به نتیجه ناصواب منتهی شود، فقط یک پاداش دارد.

این قانون پاداش‌دهی و ارج‌گذاری، نشان دهنده درک اسلام از حقیقت و حد و حدود علم بشری و میزان توانایی‌های عقلی انسان است؛ بنابراین، طبیعی است خطاهایی از این دست که در متن اقتصاد اسلامی رخ می‌دهد، هیچ‌گونه ربطی به خود اسلام ندارد. اسلام از خطاها محفوظ است و ما در علم اقتصاد اسلامی، با یک فهم از اسلام و نه با خود اسلام روبه‌رو هستیم.

در این جا به یک نمونه عینی اشاره می‌کنیم. یکی از کاتبان عمر دربارهٔ مسأله‌ای برای خلیفه نوشت که این حکم اسلام است؛ ولی عمر دستور داد تا آن را تغییر دهد و به جای آن بنویسد که این حکم، فهم عمر از اسلام است و نمی‌دانیم که این موافق حکم اسلام است یا خیر؛ ۱۱ یعنی عمر، همان فهمی را که از سخن پیامبر اسلام ۶ خطاب به سردار سپاهش داشته، ارائه داده است. سخن پیامبر ۶ چنین است:

وقتی منطقه‌ای را به محاصره در آوردی و آنان از تو خواستند که طبق حکم خداوند با آنان رفتار کنی، چنین مکن؛ بلکه با حکم خود با آنان برخورد کن؛ زیرا تو نمی‌دانی که آیا به حکم خدا رسیده‌ای یا نه. ۱۲

بد فهمی در این قضایا، آثار مخرب و منفی بر پیشرفت تحقیق در اقتصاد اسلامی دارد. حتی برخی از محققان از به‌کار بردن برخی از ابزارها و روش‌های تحلیلی خودداری کرده، و استفاده از آنها را برای دیگران نیز جایز ندانسته‌اند؛ زیرا معتقد بودند که در آن، احتمال خطا و صواب وجود دارد، و برخی دیگر هم به دلیل ترس از ارتکاب خطا و نسبت دادن اقوالی به اسلام که اصلاً در آن وجود ندارد، از فرایند تحقیق به کلی دست کشیده‌اند.

به اعتقاد من، رهاسازی تحقیق به این شکل در صورتی که فرد با استفاده از منابع اسلامی و التزام به روش تحقیق علمی بتواند معرفت مناسبی از روش اسلام بیابد، شرعاً نادرست است. ماهمگی با این گفته موافق هستیم:

نظریات علمی تخصصی که رویکردی اسلامی دارند، هر چند مسلمات و چارچوب عمومی آنها از انگاره دینی برگرفته شده باشند، وحی منزل نخواهند بود؛ بلکه بدون شک در مؤلفه‌های اساسی‌شان، مشتمل بر تلاش‌ها و افکار بشری هستند که محقق، برخی آیات و احادیث را انتخاب کرده، و برخی دیگر را در موضوعش نادیده گرفته، و تفسیرهای خاصی (متناسب با سطح فهم خویش) را برای آن برگزیده است؛ اما در تمام این مراحل احتمال خطا وجود دارد. ۱۳

محل درج پی‌نوشت‌ها:

۱. مجله اسلامیة المعرفة، شماره ۲۷، سال هفتم، زمستان ۲۰۰۱ م.
۲. دارای درجه دکتری اقتصاد اسلامی از دانشگاه الازهر (۱۹۸۲). استاد و رئیس گروه اقتصاد در دانشکده تجارت دانشگاه الازهر.
۳. عبدالفتاح، سیف‌الدین: القرآن و تنظيرالعلاقات الدولية، فی‌المداخل المنهاجیه، القاهرة، المعهدالعالمی للفکرالاسلامی، ۱۹۹۶ م، سلسله‌العلاقات الدولیه، ج ۳، ص ۷۳.
۴. محمدباقر الصدر: اقتصادنا، بیروت: دارالفکر، ۱۹۶۹، ص ۲۹۲؛ قارن یوسف کمال: الاصلاح الاقتصادي، رؤیة اسلامیه، دارالهدایه، ۱۹۹۲ م، ص ۹ و ما بعدها.

٥. عبدالفتاح، سيف الدين: الواقع العربى المعاصر: رؤية اسلاميه، القايره، دارالنهضةالمصريه، ١٩٨٩ م، ص ٤٢.

٦. دنيا، شوقى: «القرآن والتنظيرالاقتصادى»، مجله مصرالمعاصره يوليو / اكتوبر ١٩٩٨، العدد ٤٥١ و ٤٥٢، السنهالتاسعه والثمانون، القايره.

٧. المحجوب، رفعت: الاقتصاد السياسى - الكتاب الاول، القايره، دارالنهضةالعربيه، ١٩٦٤ م، ص ٣٧ - ٣٨.

٨. كارسون، روبرت: ماذا يعرف الاقتصاديون... ترجمه د. دانيال عبدا، القايره، الدار الدوليه للنشر، ١٩٩٤ م، ص ٤٢.

٩. الثمالى، عبدا: «الاقتصادالاسلامى، بين النقل والعقل»، مجلهالبحوث الفقيهيهالمعاصره، السنهالسادسه، العدد ٢٤، ١٩٩٥ م.

١٠. شاپرا، محمدعمر: ماهو الاقتصادالاسلامى؟ المعهدالاسلامى للبحوث والتدريب، جده، ١٩٩٦ م، ص ٢٤ و مابعدھا.

١١. دنيا، شوقى: النظريةالاقتصاديه من منظور اسلامى، الرياض، مكتبةالخريجى، ١٩٨٤ م، ص ٤٣ و مابعدھا.

١٢. الامامالباجى: احكام الفصول فى احكام الاصول، ولفظه فيه كتب ابوموسى عن عمر (هذا ما ارى ا عمر)، فأنكر عليه عمر، و قال: اكتب (هذا ما رأى عمر. فان يك خطا فمن عمر)، بيروت، دارالغرب الاسلامى، ١٩٨٦ م، ص ٧١٢.

١٣. مسلم: صحيح مسلم فى شرح النووى، بيروت، دارالفكر، ط ١٣، باب الاقضية، ح ٣٢٤٠، ج ١٢، ص ١٣.